

# عکسها

شماره پنجاه و نه، تیر ۱۳۹۷



facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh>

<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

<https://telegram.me/nashriyeosyan1>

email: [osyan.osyan@gmail.com](mailto:osyan.osyan@gmail.com)

<http://enashriyeosyan.wordpress.com>

# معضل چیست؟

سر مقاله

## راه حل کدام است؟

از سیستم حاکم مردسالار است و در تولید چنین رفتارهایی در سطح جامعه نقش دارد. حاکمیت برای آرام کردن جامعه در همه جای دنیا مدام با قاطعیت اعلام می کند که با این افراد برخورد خواهد شد تا درس عبرتی باشد برای دیگران و در مواردی هم برخورد می کند. ولی سوال اینجاست علیرغم اینها چرا این گونه رفتارها تولید و باز تولید می شود؟ چرا دوباره و دوباره اتفاق می افتد؟ در اصل این خواسته مردم و این برخورد نهادهای حاکم، نشان دهنده مسوولیت زدایی حاکمیت در چنین اتفاقاتی است و این وجه در میان مردم جامعه غالب است. در حالیکه وقتی به دست داشتن و نقش سیستم پی ببریم، آن گاه سوال خواهیم کرد که در چه جامعه ای زندگی می کنیم که فرهنگ آزار و اذیت جنسی و تجاوز را تولید می کند و چرا؟ در اصل سوال اینجاست که معضل چیست و راه حل این معضل چگونه است؟ مسلماً آگاهی نسبت به این موضوع در شکل برخورد با این وقایع تاثیر خواهد گذاشت. تا وقتی که نظام مردسالار بر همه کشورهای جهان حاکم است و به حیات خود ادامه می دهد، هر شکلی از ستم بر زنان از جمله آزار جنسی موجود خواهد بود و محو نخواهد شد. یکی از راه های مبارزه علیه این موضوع تغییر فرهنگ ضد زن است. زیرا فرهنگ غالب در هر جامعه ای از بالا و از سوی طبقات حاکم شکل می گیرد. مبارزه برای تغییر این فرهنگ به معنای مقابله با سیستم مرد سالار است و نقش مهمی در تغییر مناسبات ضد زن حاکم در جامعه خواهد داشت. مبارزه برای تغییر کلیت فرهنگ حاکم در جامعه بسیار فراتر از برخورد های فردی با عناصر منفرد و این فرد و آن فرد است و اگر مجازاتی واقعا اتفاق بیفتد، تنها حس انتقام جویی را ارضا می کند و جامعه دوباره در دور باطل این ستم خواهد افتاد.

آزار های جنسی که بر زنان و مردان اعمال می شود، نشان دهنده تضاد مهم و عمیق میان مردم و کسانی است که بر آنها حکومت می کنند. زیرا، همانطور که در بالا گفته شد، این مشکل از کارکردهای سیستم نشأت می گیرد، ولی به طور معمول، به شکل تضاد میان مردم تبارز پیدا می کند. زیرا تنها فرد را مقصر می دانند. مردان در هر جامعه ای از کودکی و به درجات مختلف با فرهنگ حاکم در جامعه آموزش می بینند و شخصیتشان شکل می گیرد. فرهنگی که برتری طلبی مردانه را به اشکال مختلف و در همه ابعاد، تعلیم می دهد و آن را به یک امر معمول و طبیعی تبدیل می کند، نگاه سکسی به زنان را حق طبیعی مردان می داند، اعمال قدرت و نگاه از بالا به زنان و کنترل همه جانبه زنان را آموزش می دهد و حق مردان می داند. پدران، برادران، پسران، همسران و دوست پسرهای ما هم با همین فرهنگ تعلیم دیده و بزرگ شده اند. بنابراین به جای مبارزه فردی با افراد باید با ریشه این معضل که تبارز و شکل دهنده آن است مبارزه کنیم. باید با فرهنگ

آزار و اذیت جنسی یکی از مشکلات شایع زنان در همه جای دنیا است که با ابعاد و اشکال متفاوتی رخ می دهد. این شکل از خشونت بر زنان قدمت طولانی در تاریخ دارد. تجاوز، شدیدترین شکل از آزار جنسی است. این روزها گوشمان پر شده است از اخبار مربوط به تجاوز. تجاوز به دو دختر بچه و تعرض به پسران نوجوان در یک محیط آموزشی، در هفته های گذشته، جامعه بیمار ایران را بهت زده کرد. در جامعه ای که انحطاط و سقوط اخلاق در اشکال آشکار و پنهان در حال فراگیر شدن است، این وقایع نمونه ای بود از هزاران موردی که رسانه ای نمی شود و از ترس آبرو و بر سر زبان ها افتادن و درگیر شدن در دادگاه ها بر روی آن ها سرپوش گذاشته می شود و در خفا می ماند. هاروی واینستاین به علت دو شکایت آزار جنسی در لندن بازداشت شد ولی در دادگاه از هر دو مورد تبرئه شد. چگونه می توانیم انتظار داشته باشیم که با واینستاین برخورد شود در حالیکه سلطان آزار جنسی و نماد مشخص مرد سالاری و زن ستیزی بر مسند بزرگترین قدرت دنیا نشسته است. سال گذشته زنان زیادی در هالیوود از آزار و اذیت جنسی توسط واینستاین و طی سال ها پرده برداشتند. این افشاگری سر و صدای زیادی به پا کرد و منجر به راه اندازی کارزار «من هم همینطور» شد. کارزاری که زنان زیادی از سراسر دنیا به آن پیوستند و از آزارهای جنسی که برایشان اتفاق افتاده بود حرف زدند. فعالین عرصه های مختلف، بخصوص فعالین زنان باید تلاش کنند که این شکل از کارزارها و عصیان های همگانی گسترش پیدا کند اما با معیارها و روش های درست. این شکل از آزار، صدمات جسمی و روانی متعددی بر زنان وارد می کند. شکلی از تحقیر و سرکوب زنان است و مهر تاییدی است بر اینکه زنان ابژه جنسی هستند. تبلیغ و تقویت این دیدگاه در جوامع که نقش زنان به عنوان همسر و مادر تعریف می شود و این نقش است که اولویت دارد، در اصل شکلی از انسان زدایی از زنان است و در راستای همان ابژه جنسی قرار می گیرد. یعنی تابع مردان، با مردان تعریف شدن و هویت پیدا کردن و برای مردان بودن. کارزار «من هم همینطور» فرصت خوبی را فراهم کرد تا زنان، سکوت سالیان را بشکنند و از اتفاقاتی بگویند که ترس، شرم، تابو و هر چیز دیگر مانع از سخن گفتن درباره آن می شد. اگر چه هنوز باید تلاش، تشویق و حمایت کرد که این کارزار فراگیرتر شود، ولی به یک واقعیت مهم نیز باید توجه کرد که افراد متجاوز و کسانی که مرتکب این آزارها می شوند، تنها یک رفتار فردی را از خود بروز نمی دهند. در واقع این افراد و اعمالی که انجام می دهند، به طور روزمره و سیستماتیک، توسط نهاد های حاکم، حمایت و حفاظت می شوند. ملتهب شدن جامعه بعد از هر شکل از این آزارها و خواست محاکمه و مجازات فرد مورد نظر در عین حال که طبیعی است، اما نشان دهنده فردی دیدن قضیه است. چرا که سیستم قضایی هم بخشی

ربط دارد و از بین بردن این شرایط بدون رهایی زنان ممکن نیست. نمی‌توان از دیگر اشکال ستم رها شد ولی ستم بر زنان باقی بماند. به همین دلیل زنان در تغییر شرایط موجود نقش مهم و اساسی دارند و انقلابی که بخواهد این مساله را نادیده بگیرد یا آن را درجه دوم بداند، یک انقلاب واقعی نخواهد بود. انقلابی که رهایی زنان جنبه مهمی از آن را تشکیل نمی‌دهد، باید به اهدافش شک کرد و این تنها یک موضوع یا تعهد اخلاقی نیست، بلکه یک جنبه استراتژیک از انقلاب است. در واقع اگر مساله رهایی زنان در تک تک فعالیت‌هایمان جایگاهی نداشته باشد، نمی‌توانیم مدعی انقلاب کردن و تغییر شرایط موجود باشیم.

سلطه بر زنان در هزاران سال گذشته محصول ماهیت بشر یا یک امر طبیعی نبوده، بلکه به دلیل چگونگی تکامل جامعه بشری از جوامع ابتدایی به این سو بوده است. تکاملی که طبقات، مالکیت خصوصی و روابط تولیدی را رقم زد که استثمار شونده و استثمارگر و ستمگر و ستم‌دیده را پدید آورد. رهایی زنان با رهایی بشریت در هم تنیده است. اول به دلیل آن که بدون رهایی بیش از نیمی از جامعه بشری که هر روزه با انواع و اقسام خاصی از ستم روبرو است، صحبت از رهایی بشریت معنایی ندارد و دوم آنکه مبارزه برای رهایی زنان یک مولفه حیاتی و مهم از مبارزه کلی برای غلبه بر تمایزات طبقاتی، روابط تولیدی، تمایزات اجتماعی و نهادهایی که این تمایزات را حفاظت می‌کنند و افکاری که از درون این تمایزات و روابط بیرون می‌آید، از جمله ستم بر زنان، است. S

مرد سالار که حیات و اصولش وابسته به این ارکان است، مبارزه کنیم.

زنان در همه جای دنیا، نه فقط مورد آزار و اذیت، تحقیر و تعرض جنسی قرار می‌گیرند، بلکه درباره جلوگیری از بارداری، زمان بچه دار شدن، اینکه اصلا می‌خواهند بچه‌دار شوند یا نه و سقط جنین آنها تصمیم‌گیری می‌شود. یعنی مواردی که جزو حقوق پایه ای زنان و بدن آنها است. در اکثر کشورهای جهان، بعد از طلاق، بچه‌ها به مادران واگذار می‌شود. در ایران به دلیل قوانین دینی حق با پدر است و در صورتی که نخواهد بچه را نگهدارد (که معمولا به این دلیل است که از پس نگهداری بچه بر نمی‌آید) و یا بخواهد ازدواج کند، به مادر واگذار می‌شود. در حالیکه امروزه زنان هم مانند مردان، بیرون از خانه کار می‌کنند. این به همان مساله ای بر می‌گردد که نقش اصلی زنان را مادر و همسر بودن می‌دانند. مادر است که مسوول پرورش و نگهداری از بچه است. همه اینها به روابط پدر سالارانه حاکم بر جامعه ربط دارد و این روابط را با اصلاحات درون سیستم و یا بر سر کار آمدن افراد کاردان و روشنفکر در موضع قدرت، نمی‌توان از بین برد. زیرا این روابط، قوه محرکه و بنیاد نظام مرد سالار است و بدون این روابط معنا و کارکردی نخواهد داشت.

مساله ستم بر زنان و رهایی زنان، موضوع کناری و پیش پا افتاده یا وابسته به حل مسائل دیگر نیست. بلکه موضوعی استراتژیک است. مبارزه برای آن، در مبارزه برای ریشه کن کردن کلیه اشکال ستم و استثمار و رهایی بشر، نقش مهمی بازی می‌کند. ستم بر زنان، به اشکال و انواع دیگر ستم و به طور کل به تقسیم جامعه به استثمارگر و استثمار شونده

آوا آرمان

# آموزش تجاوز، پرورش متجاوز

متوجه موضوع تجاوز شده و از فرد یاد شده شکایت کرده‌اند. تجاوز، هولناک، محکوم و نابخشودنی است. تجاوز به کودکان و نوجوانان، غیر انسانی بودن آن را به مراتب تشدید می‌کند. اما مطمئنا این اولین مورد از این چنین جنایات نیست. کودکان زیادی هر روز و هر ساعت در شهرهای مختلف و در مکان‌های گوناگون مورد تجاوز قرار می‌گیرند؛ بدون این که کسی متوجه شود و یا دستی برای کمک به سوی‌شان دراز شود. معمولا با ملغمه‌ای از باورها و خرافات و تابوهای سیستماتیک جنسی، روی تجاوز سرپوش گذاشته می‌شود. تجاوز هم برای دختران روی می‌دهد و هم برای پسران. ولی این وضع در مورد دختران، وخیم‌تر است. در مورد تجاوز اخیر می‌توان پرسید که آیا اگر قربانیان تجاوز، دختر بودند باز هم والدین حاضر بودند آن را رسانه‌ای کنند و به‌طور گسترده مطرح می‌شد؟ یا دختر بودن قربانیان باعث می‌شد خانواده‌ها بیشتر به شرم و آبرو و... فکر کنند تا حق فرزندانشان؟ پخش شدن خبر این تجاوز گروهی، عکس‌العمل‌های زیادی هم در سطح جامعه و هم در فضای مجازی در پی داشت. یکی از این عکس‌العمل‌ها، ایجاد هشتمی بود که در آن، قربانیان تجاوز از تجربیات خود گفته‌اند که گستردگی دامنه تجاوز در جامعه را نشان می‌دهد. قربانیانی از میان دختران و پسران.

اوایل خرداد ۹۷ خبر تجاوز گروهی در مدرسه‌ای در غرب تهران زیر گوش ایرانی‌ها ترکید. ماجرا از این قرار بود که معاون یکی از دبیرستان‌های پسرانه مقطع متوسطه اول یک مجتمع آموزشی غیرانتفاعی در منطقه ۲ تهران به آزار جنسی و تجاوز گروهی دانش‌آموزان دست زده است. ماجرای تجاوز، توسط یکی از اولیای دانش‌آموزان رو می‌شود. او گفت، پسر من از چند ماه پیش پرخاشگر و به‌شدت عصبی شده بود و حتی ما تصور می‌کردیم دچار بیماری شده است. او را پیش پزشک بردیم و روند درمان برای پرخاشگری او ادامه یافت تا این که پسر من گفت در مدرسه مورد تجاوز قرار گرفته است. بررسی‌های بیشتر نشان داد که ۱۶ نفر از دانش‌آموزان آن مدرسه مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند.

بعدا در فیلمی که از اعتراض والدین این دانش‌آموزان در مدرسه در فضای مجازی پخش شد، جزئیات بیشتری از این تجاوز گروهی بیان شد. بنا به گفته والدین، معاون مدرسه با جمع کردن تعدادی از دانش‌آموزان در نمازخانه مدرسه با گوشی موبایل خود برای آنها فیلم پورنو پخش می‌کرده و آن‌ها را وادار به تجاوز و دستمالی به یکدیگر می‌کرده است. در اردوی مدرسه به آن‌ها مشروب می‌داده و در استخر آنها را آزار جنسی می‌داده است. خانواده برخی از دانش‌آموزان

یکی دیگر از عکس‌العمل‌ها این بود که بحث‌هایی در مورد سیستم آموزش و این‌که چه کسی مسئول آموزش چنین نکاتی به کودکان است، شکل گرفت. عده‌ای معتقدند که خانواده‌ها باید به فرزندان خود آموزش بدهند و آموزش و پرورش، مسئول آن نیست. این دسته معتقدند آموزش مسائل جنسی در جامعه باعث از بین رفتن قبح آن و گسترش فساد در جامعه می‌شود.

نکته این است که سیستم آموزش و پرورش به‌عنوان نماینده سیستم کلی حاکم بر کشور دارای ایرادهای اساسی و مخرب است. سیستم حکومت دینی حاکم بر جامعه، دهه‌ها است که با اجرای احکام دینی در جامعه، به گسترش و پرورش خرافات و اصول غیر علمی و تابوهای کهنه در جامعه می‌پردازد. با حمله به هر اقدام و نگاه علمی سازنده، سعی می‌کند بقای خود را تضمین کند. مثلاً در سیستم‌گزینش آموزش و پرورش به‌جای توجه به توانایی علمی و سلامت روانی افراد آنها را براساس معیار رفتنشان به نماز جمعه و آگاهی‌شان از فتوای فلان مرجع دینی درباره فلان مساله و نداشتن سابقه مخالفت با حکومت، انتخاب می‌کند. خانواده‌ها هم در چنین جامعه و چنین سیستمی بزرگ شده‌اند و آموزش دیده‌اند. باید پرسید خانواده‌ها کجا باید چنین آموزش‌هایی را یاد بگیرند تا به فرزندان خود یاد بدهند؟ تمام افراد جامعه توان مالی مراجعه به مشاور، روان‌شناس و کمک گرفتن از آنها در تربیت فرزند را ندارند (تازه اگر فرض کنیم که تمام مشاورین و روان‌شناسان، دیدگاه‌های غلط حاکم را جلو نمی‌گذارند). رسانه‌ها و رادیو و تلویزیون و... هم به باز نشر اصول و باورهای غلط مورد قبول حکومت می‌پردازند. در این میان جایی برای جلو گذاشتن اخلاق و ایدئولوژی جدید و بنیاداً متفاوت وجود ندارد. اخلاقیات جامعه، منحط و ناکارآمد و براساس «اول من» و بهره‌کشی از دیگران شکل گرفته و برای تغییر آن باید کل سیستم سیاسی-اجتماعی را تغییر داد و از نو ساخت.

در ایران نه مرجعی برای آموزش چنین نکاتی به کودکان وجود دارد و نه قانونی برای حمایت از آنها در برابر تجاوز یا دیگر آسیب‌ها. هزاران و هزاران مورد تجاوز مسکوت می‌ماند

و از میان مواردی هم که فرصت علنی شدن می‌یابد، مثل مورد تجاوز طوسی قاری قرآن به دانش‌آموزان، وجود مراعات‌هایی برای افرادی دارای زد و بندهایی با مقامات درجه یک حکومتی و نبود قانون مشخص، آه از نهاد قربانیان در می‌آورد. طبق روال در چنین شرایطی که موضوع خاصی به نقطه تمرکز جامعه تبدیل می‌شود، مسئولان از مجلس و شورای شهر و وزارتخانه‌ها و... به میدان می‌آیند و

هر کدام دستور فرمایشیه تشکیل کمیته پیگیری می‌دهند اما درنهایت هیچ‌کدام راه به جایی نمی‌برد تا با گذشت زمان ماجرا از صدر اخبار کنار برود.

مدیر آموزش و پرورش منطقه ۲ گفت: «با اطلاع از موضوع عمل غیراخلاقی توسط یکی از نیروهای یکی از مدارس غیردولتی غرب تهران، هیاتی توسط آموزش و پرورش جهت رسیدگی تشکیل گردید. آموزش و پرورش موضوع را به‌طور جدی پیگیری نموده و در صورت اثبات جرم از مراجع قضایی انتظار دارد با نامبرده به‌شدت برخورد شود.»

سید محمد بطحایی وزیر آموزش و پرورش هم در حکمی حسین بزرگی‌زاده، مشاور و بازرس ویژه خود را مسئول رسیدگی کرد. او همچنین با اشاره به غیر رسمی بودن (از زاویه استخدام) متهم این پرونده خواستار مشخص شدن ضوابط در خصوص به‌کارگیری این فرد در آن مدرسه شده است. یعنی وزیر سعی دارد با جلو کشیدن رسمی نبودن معاون مدرسه، شانه از بار مسئولیت خالی کند تا درنهایت آن را اشتباه یک فرد یا افراد خاصی جلوه دهند. این سوال جدی مطرح می‌شود وقتی در مدارس غیر انتفاعی وضع این‌گونه است در مدارس دولتی که توجه و رسیدگی موجود در مدارس غیر انتفاعی را ندارند چه خبر است؟

سیدجواد ابطحی عضو کمیسیون آموزش و مجلس هم چنین گفت: «متأسفانه موضوعی که در یکی از مدارس غرب تهران روی داد، از سوی رسانه‌ها در نزد افکار عمومی بزرگ جلوه داده شد، حقیقت مطالب در حدی که در رسانه‌ها منتشر شده، نبوده است... طبق پیگیری‌هایی که کمیسیون در این زمینه داشته، ناظم مدرسه ذکر شده در غرب تهران به قوه قضائیه معرفی شده و ۳ نفر از مدیران مستقیم و یا غیرمستقیم که در این ماجرا نقش داشته‌اند، فعلاً معلق شده‌اند و مساله تجاوز ثابت نشده است... ۷ دانش‌آموز این مدرسه اقدام عملی را منکر شده‌اند اما فقط در حد دعوت به مصرف مشروبات الکلی و این مسائل بوده است.»

بهر حال نتیجه این پرونده هرچه باشد چه با اعدام متجاوز، صورت مساله را پاک کنند چه پرونده را در راهروهای عریض و طویل قوه قضائیه به دست فراموشی بسپارند و چه مدرسه را تعطیل کنند، پرونده تجاوز به کودکان و نوجوانان کماکان باز است. §



## انقلاب و ارتجاع

روشنک مینو

اقدام قاطعانه و مردمی هنرمندان در این کمپین، اگرچه از سوی برخی افراد چون آزاده نامداری و زیباکلام و چند تن از مسئولین دولتی مورد نکوهش قرار گرفت، اگرچه تعداد زیادی از هنرمندان به میهمانی افطاری پر زرق و برق ریاست جمهوری رفتند، اما تاریخ هنرمندان را بر اساس موضوعی که اتخاذ کردند قضاوت می‌کند. آزاده نامداری که حامیان این کمپین را سطحی نگر می‌خواند و با عوام فریبی و دروغ پردازی خود را همدرد مردم و مشکلات جامعه نشان می‌دهد و بر نگرانی اش از نتیجه این اقدامات بر مردم و از هم گسیختگی (قطب بندی و تشدید مبارزه طبقاتی افراد در جامعه) تأکید دارد، در نهایت به حمایت از نظام اعتراف کرده و خود را حامی روحانی معرفی می‌کند.

زیباکلام هم در روند حمایتی از دولت و شخص روحانی، این اقدام هنرمندان را متهم به هم سویی با جریانی کرد که قصد دارند دولت را ناکارآمد جلوه دهند! این ادعای زیباکلام از طرفی بر واقعیت های جامعه و ورشکستگی دولت خط بطلان می کشد، انگار که توطئه برخی از دشمنان روحانی اوضاع معیشتی مردم را به وضع امروز کشانده و از طرف دیگر استقلال فکری هنرمندان معترض را به رسمیت نشناخته و آنها را دنباله رو و بازیچه نشان می‌دهد. این در صورتی است که دنباله روی و بازیچه بودن هنرمندان دقیقاً متوجه کسانی است که با شرکت در مراسم افطاری روحانی خود را به ابزاری برای تبلیغات سیاسی حاکمیت تبدیل کردند.

هنرمند مترقی، هنرمند مردمی‌ای که در یک جامعه ای که زیر استبداد شدید مذهبی و یا سلطنتی است کار می‌کند، در صورتی که نخواهد رنگ عوض کند و آدم دیگری شود، به ناچار رسالت خود را این می‌بیند که مردم را آگاه کند. اگر حامیان این کمپین تا این اندازه به رسالت خود واقف نبوده باشند اما با جدا کردن خود از صف هنرمندان وابسته به حاکمیت یا هنرمندانی که سیاست و مسائل اجتماعی را مقوله ای جدا از حرفه هنری خود می‌دانند، نشان دادند که به قول شاملو «هنرمند سفارش خود را از جامعه می‌گیرد» بنابراین نمی‌تواند بی طرف باشد، نمی‌تواند جانبدار نباشد. فاطمه معتمدآریا دور از انتظار برخی افراد جزو هنرمندان شرکت کننده در افطاری روحانی بود و در این مراسم سخنرانی کرد. او خود را نماینده صنفی سینماگران معرفی کرد و بر این تأکید داشت که ما (هنرمندان) سیاستمدار نیستیم. او فعالیت های هنری را جدا از اندیشه سیاسی می‌دانست و بیان کرد که پیام سینماگران، صلح و دوستی است. در کنار این ادعاهای سازشکارانه، نکته ای که از جانب معتمدآریا اعلام شد، این بود که «ما هیچ مطالبه ای از کسی نداریم ... من با این جهانی که تمامش مبارزه است و نژادپرستی را اشاعه می‌دهد، در اینجا چه دعوی دارم ...» و در پایان برای آزاد بودن ورود سینماگران خارج از کشور ابراز امیدواری کرد.

ماه رمضان امسال به سیاق سال‌های قبل تنها یک ماه مذهبی برای تبلیغات دینی و تزریق ایدئولوژی مسلط حکومت در جامعه نبود. بعد از آغاز مبارزات مردم در دی ماه سال گذشته، هر عرصه‌ای، چه از سوی حاکمیت و چه از طرف معترضین و آحاد مردم جامعه، مجاللی است برای بیان دیدگاه و اعلام موضع و قطب بندی جدیدی که می‌تواند در فردای جامعه نقش مهمی داشته باشد.

هر سال مسئولین رده بالای جامعه با هدف نشان دادن مشروعیت خود در میان اقشار گوناگون جامعه همچون روشنفکران و هنرمندان که محبوبیت زیادی در میان افراد جامعه دارند و در مواردی الگوی آنها هستند، مراسم دیدار و افطاری برگزار می‌کنند. این مراسم‌ها در سال جاری بیش از گذشته فضایی برای تبلیغات سیاسی حاکمیت بود و حاشیه‌های زیادی به همراه داشت. پس از دعوت روحانی از هنرمندان برای مراسم افطاری، سینماگرانی چون پرویز پرستویی، مهناز افشار، آناهیتا همتی، مازیار میری، برزو ارجمند، امیرحسین رستمی، فاطمه گودرزی، حمیدرضا آذرنگ، شهره سلطانی، شیلا خداداد، وحید جلیلوند، علی جلیلوند، احسان کرمی و ... اعلام کردند که در مراسم افطاری رییس جمهور شرکت نمی‌کنند. آنها با پیوستن به کمپین «ما-به-افطاری-نخواهیم-رفت» دعوت رئیس جمهور برای حضور در مراسم افطاری را رد کردند.

این کمپین دلیل اصلی مخالفت خود با حضور در آن افطاری را مشکلات معیشتی در جامعه و عدم تحقق وعده‌های رئیس جمهور اعلام کرد. برخی از این هنرمندان که در زمان انتخابات با اعلام حمایت از روحانی در پیروزی او و برانگیختن موج حمایت مردم از روحانی نقش داشتند، اینک خود را در برابر مردم و اوضاع شکل گرفته مسئول می‌دانند و در کلام اغلب این هنرمندان صحبت‌ها و دغدغه‌هایی مشابه با سایر افراد جامعه دیده می‌شود.

آناهیتا همتی، که شاید همین اعتراض به وضع موجود دلیلی برای کم کاری اش در سال‌های اخیر باشد، رادیکال‌ترین نامه را برای رد کردن افطاری، خطاب به روحانی نوشت. او بعد از اشاره به فقر و فلاکت روز به روز در جامعه، با اشاره مستقیم به محرومیت مردم سیستان و بلوچستان، وضعیت زلزله‌زدگان و استان های غبارآلود، وضعیت کولبران و ستم‌هایی که بر آنها روا داشته می‌شود، وضعیت تبعیض آمیز و اسف بار زنان، گرانی داروها و رواج فروش اعضای بدن و در نهایت اشاره به سانسور در هنر و ستم به هنرمندان، موضع خود را اینگونه بیان کرد و در اتحاد با مردم معترض جامعه اعلام کرد: «سرپنجه آهنینی گلویمان را سال‌هاست که سخت می‌فشارد، در حال خفه شدنیم/ واقعا در چنین شرایطی که من و مردم با فقر دست و پنجه نرم می‌کنیم در حالی که کوچکترین اعتراضی سرکوب می‌شود برای خودم حضور در چنین مکانی را جایز نمی‌دانم.»

به سادگی نمی توان افرادی چون معتمدآریا را هنرمندی وابسته تلقی کرد و قرار دادن او با فردی مانند حاتمی کیا یا آزاده نامداری در یک جبهه بی انصافی است، اما جدا دانستن هنر از مسائل اجتماعی و عدم موضع گیری در برابر بحران های اجتماعی از جانب قشری که بخشی از بدنه اجتماع را تشکیل می دهد و عرصه ای که در آن فعالیت دارد که به اشکال گوناگون در معرض ستم و سوءاستفاده قرار دارد، خیانت به جامعه است و جبران این کاستی در آینده ممکن نخواهد بود.

حاکمیت ایران از ابتدای پیدایش خود با سلطه ایدئولوژیک بر نهادهای فرهنگی، هنرمندان را به بند کشید. این ستم به ویژه در میان هنرمندان زن عریان تر است. نمونه اخیر این تبعیض و ستمگری را در لغو کنسرت ناشنوایان و محکوم شدن آن ها به دارا بودن حرکات موزون در این اجرا شاهد بودیم. با شکل گیری این اقدامات محدودکننده در عرصه هنری، بیشتر هنرمندان به جای استقامت و دفاع از حقوق خود، عقب نشینی کردند و خود سانسوری را در پیش گرفتند

یا به هنرمندان تبعیدی تبدیل شدند. برخی از هنرمندان از طیف معتمد آریا اگرچه به ظاهر خود را کنار کشیده اند و هنر را تنها برای هنر می دانند اما از همین اجتماع بوده و ناخواسته زندگی اجتماعی را در آثار خود بازتاب می دهند. این طیف موضع گیری طبقاتی خواهند داشت و دانسته یا نادانسته پشت یک جبهه (سیاست) قرار خواهد گرفت.

هنر بازتاب تفکرات یک هنرمند است و این تفکرات از واقعیت های موجود جامعه شکل می گیرد. هرچه یک اثر هنری بر وضعیت واقعی اکثریت افراد جامعه منطبق باشد، مخاطبان و علاقمندان بیشتری داشته و اثر ماندگارتری خواهد بود. بر همین اساس هنرمندان باید بیشتر از سایر اقشار با مردم جامعه نزدیکی و همراهی داشته باشند. موضع گیری طیفی از هنرمندان به اقدامات عوام فریبانه حاکمیت اقدامی مهم در شرایط امروز ایران بود و عمیق تر شدن مبارزات مردمی، ایده «هنر برای هنر» را به «هنر مردمی» تغییر خواهد داد. هنری که از مبارزات مردم الهام خواهد گرفت و آرمان های رهایی بخش و مترقی را به مبارزات مردمی منتقل خواهد کرد.

# ورزش زنان، عرصه تبعیض و بازتولید مردسالاری

۲۰۴

برده است، اما همین محدودیت ها در نمایش مسابقات و پوشش تصویری آنها مانند این است که ورزشکاران زن نیز باید همچون هنرمندان زیرزمینی در شرایط مخفی باشند و انگار جرمی مرتکب شده اند.

محدودیت پوشش و حجاب اجباری که یکی از مشکلات اصلی ورزشکاران زن است در سال های اخیر که ورزش بانوان در عرصه های بین المللی حرفی برای گفتن پیدا کرده، بسیار پررنگ است. سمیه سومایناتا، شطرنج باز سرشناس هند از شرکت در مسابقات شطرنج انصراف داد، وی گفته بود که حاضر نیست برای شرکت در این مسابقات روسری به سر کند. حنا سیدهو تیرانداز المپیک هند نیز، به دلیل قانون حجاب اجباری در ایران، از حضور در رقابت های قهرمانی آسیا در تهران انصراف داد. نازی پایکیدزه، شطرنج باز گرجستانی مقیم ایالات متحده آمریکا نیز اعلام کرد که مسابقات قهرمانی شطرنج زنان در تهران را به علت قوانین حجاب اجباری تحریم می کند. درسا درخشانی، شطرنج باز ماهر ایرانی نیز با کشف حجاب اعتراض خود را به حجاب اجباری در ایران اعلام کرده بود. درخشانی در سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ در چند رقابت بین المللی بدون حجاب شرکت کرده بود اما حضور بدون حجاب او در اوایل سال ۲۰۱۷ در مسابقات شطرنج جبل الطارق سبب شد که به دستور رئیس فدراسیون شطرنج ایران از عضویت در تیم ملی شطرنج محروم شود. این ها مواردی است که

شرایط ورزش زنان در ایران یکی از عرصه های پر چالش برای آنها است. بودجه های محدود، قوانین دست و پاگیر برای پوشش زنان ورزشکار، برچسب های جنسیتی و تحقیرآمیز علیه زنان ورزشکار، سانسور و نادیده گرفتن دست آوردهای آنها تنها گوشه ای از مشکلات زنان ورزشکار است. کفایت پای درددل آنها بنشینیم تا نسبت به مسائل آنها آگاه شویم. در سال های آغازین حکومت اسلامی، هیچ نشانی از آمارهای مربوط به ورزش بانوان وجود نداشت. بی شک از دلایل عمده در شکل گیری این وضعیت، متأثر از محدودیت های حجاب اجباری و عقاید پوسیده حاکمان در زمینه درخور بودن ورزش برای زنان بوده است. در دهه ۶۰ تنها دست آوردهای تیم بانوان در استان های بزرگی چون تهران در رسانه ها منعکس می شد و این بدون نام بردن از نام قهرمانان بود. انگار ورزشکار بودن زنان مانند تجرد زنان مایه ننگ بود و از ویژگی زنانه آنها کم می شد. این روند تا زمان نام آوری ورزشکارانی چون اتوسا پورکاشیان در شطرنج ادامه داشت ولی تقارن این نتایج درخشان با ضعف مشروعیت نظام و نیازش برای تبلیغ برتری جهانی پس از جنگ با عراق باعث شد تابوی نام بردن از اسم ورزشکاران زن در رسانه ها شکسته شود و از دهه ۷۰ اشاره محدودی به قهرمانی زن ها می شد. در سال های اخیر شبکه های اجتماعی و استفاده اغلب مردم از آن ها مشکل نادیده گرفته شدن زنان ورزشکار را از بین

فرزندان و کارخانگی بر دوششان است! برخی از این زنان مشکلات اقتصادی دارند زیرا هیچ پشتوانه ای از طرف مسئولین ندارند و اگر از جانب خانواده حمایت نشوند یا اولویت را در مخارج دیگری از زندگی بدانند، نخواهند توانست گام‌های موفقیت و قهرمانی را بردارند. این مسئله یکی از مهمترین دلایل در پایین بودن آمار زنان در عرصه‌های ورزشی است.

مورد دیگری که در تبعیض علیه زنان و در مورد ورزش مشهود است، ممانعت از حضور آنان در ورزشگاه‌ها است. همین مورد باعث شد که چند تن از دختران با ظاهری پسرانه امکان ورود به ورزشگاه را پیدا کنند. اوج نابرابری و تبعیض همین جا است و همین اقدام نشان دهنده این واقعیت است که حاکمیت ورزش را تنها برای مردان مشروع می‌داند و زنان باید با ظاهر مردانه، امکان دستیابی به کوچکترین حقوق خود داشته باشند.

با مواردی که ذکر شد، حذف، سانسور، نادیده گرفتن و در سایه نگه داشتن زنان ورزشکار، تحقیر ایدئولوژیک و مذهبی زنان، تبعیض جنسیتی قائل شدن میان آنها با مردان و اولویت دادن به مردان ورزشکار و مشروع قلمداد کردن مردان در امر ورزش، محدودیت‌های قانونی که زنان ورزشکار را هم در چنبره خانواده اسیر می‌کند و مشکلات اقتصادی و رفاهی در میان آنها همگی در بسیاری موارد با دیگر زنان مشترک است. هنرمندان زن هم از ابتدای شکل‌گیری نظام در سایه هستند و نادیده گرفته می‌شوند. زنان در امر آموزش و زنان شاغل، در تبعیض آشکار با مردان هستند و همگی زنان همیشه در معرض تحقیر ایدئولوژیک و ستم از سوی قوانین ضدزن و خانواده‌ها قرار داشته‌اند. محدودیت پوشش در میان ورزشکاران زن آنها را به وزنه‌ای مهم در اتحاد با دختران انقلاب قرار می‌دهد. این شباهت‌ها به ورزشکاران زن این امکان را می‌دهد که با توجه به گروهی بودن و متشکل شدن در تیم‌های ورزشی، گام‌های اساسی در راه رهایی زنان بردارند. اتحاد میان تمامی طیف‌ها از ورزشکاران زن، هنرمندان زن، زنان پرستار، زنان معلم و دیگر گروه‌های زنان، گامی ضروری برای مبارزه علیه ستم و مردسالاری است. در این روزها که فریاد مبارزات مردم از هر دریچه‌ای به گوش می‌رسد، زنان ایران از هر طیف و گروه باید متحد و پرتوان برای از میان برداشتن محدودیت‌ها و موانعی که بر سر راه دارند به مبارزه برخیزند. S

به تازگی رسانه‌های شده و اولویت نبودن ورزش بانوان باعث می‌شود اهمیتی به آن داده نشود اما همین مسئله ورزشکاران زن را به قطب اصلی در مبارزه علیه حجاب اجباری تبدیل می‌کند.

مشکلات زنان ورزشکار تنها به نادیده گرفته شدن و مشکل پوشش محدود نمی‌شود. تبعیض آشکاری که در تخصیص بودجه و رسیدگی به امکانات ضروری آنها وجود دارد باز هم نشان از این واقعیت است که ورزش، مربوط به زنان نیست و حاکمیت از سر ناچاری (ممانعت از اعتراض در داخل یا خارج) همین اندازه از مجال را به زنان داده است. وقتی به نابرابری و نادیده گرفتن زنان در عرصه ورزش توجه کنیم، وضعیت تمامی زنان در شرایط جامعه برای مان تداعی می‌شود. حاکمیت، هر زمان که برایش منفعت داشته باشد (مانند دوره جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی) از زنان به عنوان اهرمی در پیشبرد اهدافش بهره می‌گیرد، اما به محض خاتمه یافتن شرایط خاص همه چیز به فراموشی سپرده می‌شود.

زنان ورزشکار بارها از طرف افرادی چون امامان جمعه (علم‌الهدی و ...) یا نمایندگان زن در مجلس مورد توهین و تحقیر قرار گرفته‌اند و در مواردی گفته شده است که زنان ورزشکار روحیات زنانه ندارند یا ترنس هستند، که این از همان ایده‌هایی برمی‌خیزد که ورزش را تنها برای مردان مشروع می‌داند. اما علاوه بر مبلغان مذهبی و مسئولان حکومتی، مجریان برنامه‌های تلویزیونی هم با وقاحت به این مسئله دامن می‌زنند و فردی مثل رامبد جوان بعد از اینکه یکی از مهمانان اش در برنامه دیگری اجازه می‌گیرد و اشاره‌ای به قهرمانان فوتسال بانوان می‌کند و به همگان یادآور می‌شود که باید از قهرمانی آنها مفتخر بود، خود رامبد جوان در برنامه دیگری از این قهرمانان دعوت می‌کند و باز هم ابزار تحقیر را بدست گرفته و با تحقیر آنها به سبک تحقیر زنان در برنامه‌های طنز (ترسیدن زنان از سوسک و...)، برای مخاطبانش خنده می‌سازد.

اینکه زنان ورزشکار چه مقدار در خانواده یا محیط‌های اجتماعی دیگری که با آن سروکار دارند مورد ستم قرار می‌گیرند را باید از خودشان پرسید. مواردی که در رسانه‌ها به گوش می‌رسد آن چیزهایی است که قوانین رسمی به خانواده‌های این زنان اعطا کرده است. زنان ورزشکار و قهرمانان زن اگر همسران‌شان اجازه ندهند نمی‌توانند برای مسابقات حاضر باشند! این زنان در درجه اول وظیفه همسرداری، تربیت

## تفکیک جنسیتی از مدارس تا بیلبوردهای تبلیغاتی

وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد که تدریس دبیران مرد در مدارس دخترانه متوقف خواهد شد و از این به بعد ممنوع است. این تصمیم که احتمالاً بعد از ماجرای رسوایی تعرض جنسی در مدرسه پسرانه گرفته شد، رشته تفکیک جنسیتی در محیط‌های آموزشی را محکم‌تر کرد. حتماً آقای وزیر خواسته از تحریک شدن دبیران مرد توسط دخترها جلوگیری کند!

در پی اعتراضات گسترده به بیلبورد تبلیغاتی جام جهانی، آن را عوض کردند. این بیلبورد که مردانی از ملیت‌های مختلف ایرانی را نشان می‌داد توسط موسسه فرهنگی هنری اوج وابسته به سپاه پاسداران تهیه شده بود. این موسسه که تهیه‌کننده بسیاری از سریال‌های تلویزیونی و بیلبوردهای تبلیغاتی است، بعد از اعتراضات ناسخ داد، چون فوتبال جام جهانی، فوتبال مردان است نه زنان. اما بعد از چند روز این بیلبورد را عوض کرد. بسیاری از معترضین خوشحال شدند که اعتراضاتشان نتیجه داد. اما واقعیت این بود که باید با ذره بین به دنبال زنان در تصویر می‌گشتیم و باز هم دوم بودن و در حاشیه بودن زنان غالب بود. چهل سال است که مردم را و بالاخص زنان را با حداقل‌ها راضی نگه می‌دارند و آنها را عادت می‌دهند که افق نگاهشان به پایین باشد ناگفته نماند که قهرمانی فوتسال زنان در دومین سال پایانی، هیچ بازتاب گسترده‌ای نداشت. قهرمانی‌هایی که با محدودیت‌های پوشش، قانونی و مالی باز هم ناامید نشدن و علاقه و توانایی‌هایشان را نادیده نگرفتند. اما جامعه آنها را ندید همه اینها باز هم ثابت کرد که زنان در این دنیا و بالاخص در جامعه مذهبی ایران، جنس دوم هستند و فرهنگ، ایدئولوژی، سیاست و قانون در این جهت حرکت می‌کند که آنها را در سایه قرار دهد. این زنان هستند که به اشکال مختلف و در هر موقعیتی این تفکر را به تمسخر می‌گیرند و آگاهانه و ناآگاهانه به آن دهن کجی می‌کنند. این شکل از مبارزه خوب است ولی تا زمانی که بر نقاط حساس و حیاتی قدرت دست گذاشته نشود و مبارزات در آن جهت قرار نگیرد، موقعیت زنان تغییر نخواهد کرد. S

## جنسیت

واژه جنسیت (Gender) یک مفهوم اجتماعی است و با واژه جنس (sex) که معمولا برای بیان همان موضوع ولی از دیدگاه زیست‌شناسی به کار می‌رود متفاوت است.

جنسیت شامل رفتارها، نقش‌های اجتماعی و اندیشه‌های اجتماعی است که فرهنگ حاکم بر هر جامعه به عهده‌ی دو جنس زن و مرد می‌گذارد. در ارتباط با نقش‌های جنسیتی افکار قالبی در مورد هر دو جنس در جامعه مشاهده می‌شود که دامنه‌ی انتظارات را از هر دو جنس طرح ریخته و تعیین می‌کند. جنسیت و نقش‌های جنسیتی به قشر بندی جنسیتی مرتبط می‌شوند. قشر بندی جنسیتی، همچون سایر انواع قشر بندی‌های اجتماعی، مربوط به پاداش‌های اجتماعی (نظیر توزیع قدرت، ثروت، وجهه، آزادی‌های فردی و اقتصادی) است و هر یک از اعضای جامعه بسته به موقعیتی که در هرم سلسله مراتب آن جامعه دارد به طور متفاوتی از این پاداش‌ها بهره‌مند می‌شود.

جنس یک جانور توسط یک جفت کروموزوم، که کروموزوم‌های جنسی هستند، تعیین می‌شود. در پستانداران، جنس ماده دو کروموزوم جنسی همانند دارد، که به دلیل شکلشان، کروموزوم X نامیده می‌شوند. بنابراین جنس ماده XX است. جنس نر یک کروموزوم X و یک کروموزوم کوتاهتر به نام Y دارد. بنابراین نرها XY هستند. تخمک‌هایی که توسط جنس ماده ساخته می‌شوند دارای یک کروموزوم X هستند. اسپرم‌هایی که توسط جنس نر ساخته می‌شوند دارای یک کروموزوم X یا Y هستند. اگر تخمک توسط اسپرمی که دارای کروموزوم X است بارور می‌شود، فرزند ماده خواهد بود و اگر توسط اسپرمی با کروموزوم Y بارور شود، فرزند نر خواهد بود. هر فرد از موجودات زنده جنس خاص خود را دارد یعنی یا مذکر، یا مونث و یا دوجنسی است که از بین هر هزار انسان یکی دوجنسی می‌شود. §

## باز هم تجاوز گروهی

در آخرین روزهای بستن نشریه بودیم که خبر تکان دهنده‌ی منتشر شد. تجاوز گروهی به ۴۱ دختر در شهر ایرانشهر. خبری که تحت الشعاع مسابقات فوتبال و از همه بیشتر است اعتراضی مردم در باره تحریم خرید قرار گرفت. در یکی از مقاله‌های همین شماره که پیش از این خبر نوشته شده، آمده است که تجاوز به دختران، ابعاد گسترده تری دارد و بیشتر مخفی می‌ماند به خصوص از طرف خانواده‌ها. از میان این ۴۱ دختر تنها ۳ نفرشان شکایت کرده‌اند. به هزار و یک دلیل غیر منطقی که ناشی از عرف و تفکر مذهبی ضد زن است، از جمله آبرو، ناموس و غیرت و ... سکوت می‌شود، اما چطور می‌شود چشم را بر روی اتفاقی که افتاده بست؟ تجاوز فقط یک تعرض جنسی نیست و افراد متجاوز فقط قصد ارضای جنسی خودشان را نداشته‌اند و یا بیمار جنسی نیستند. اتفاقا اکثریت متجاوزین سالم هستند و هیچ مشکل روانی ندارند. تجاوز، شدیدترین خشونت علیه زنان است و جنایت محسوب می‌شود که ریشه در زن ستیزی دارد و محصول و زاییده جامعه مرد سالار است. جامعه‌ای که به مردان اجازه و قدرت می‌دهد که به زن‌ها تعرض کنند. جامعه‌ای که تفکر مالکیت خصوصی را در جامعه تثبیت کرده است و مردان را مالک زن می‌داند. در مقابل این جنایت سکوت نکنیم و صدای دختران ایرانشهر و همه دخترانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند باشیم. §

در بهشت، توان بدنی انسان در کامیابی از زنان به اندازه صد نفر می‌گردد.

## مومن کاری بجز سکس ندارد؟

کتاب کنز العمال، جلد ۱۴، ص ۴۶۸ بهترین چیزهایی که مردم در دنیا و آخرت از آنها لذت می‌برند، لذت آمیزش و بهره برداری از زنان می‌باشد.

کتاب وسائل، جلد ۱۴، ص ۴۶۸

همانا بهشتیان به چیزی بیشتر از نکاح اشتها ندارند و لذت نمی‌برند.

کتاب لثالی، ص ۵۰۳

حوری از خیمه خود بیرون آید و روی به تخت مؤمن بخرامد و چون به نزد مؤمن می‌آید، با پانصد سال از سالهای دنیا همدیگر را بوسه زند که برای هیچ کدامشان، خستگی و ملال حاصل نمی‌گردد. هر مؤمنی را هفتاد زوجه از حوران می‌دهند و چهار زن از آدمیان، که ساعتی با حوری صحبت می‌دارد و ساعتی با زن دنیا و ساعتی با خود خلوت می‌کند و بر کرسیها تکیه زده‌اند و بایکدیگر صحبت می‌دارند.

بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۵۷، ح ۹۸

بیشتر نهرهای بهشتی از نهر کوثر است که در کناره آن دختران نار پستان (مانند گیاه) می‌رویند. در بهشت نهری وجود دارد که در دو طرفش دختران باکره سفید روی و سفید پوش نشسته‌اند و مشغول تغنی (آواز خواندن) هستند.

بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۶

دوشیزگان با چنان صدایی می‌خوانند که خلایق تا کنون چنین صدایی را نشنیده‌اند و این نعمت، بالاترین نعمات بهشتی است این دوشیزگان به تسبیح (ذکر صفات الهی) تغنی می‌کنند.

بحار الانوار، ص ۱۲۷

هریک از آن حوریان، هفتاد حله پوشیده‌اند و سفیدی ساق ایشان از زیر هفتاد حله معلوم است. از جماع با هر یک از آن حوریان لذت صد مرد را می‌یابد که هر یک چهل سال خواش مجامعت و آمیزش داشته باشند و برایشان میسر نشده باشد.

بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۰۵

پس آن مؤمن با قوت صد جوان با آن حوری جماع و آمیزش کند و یک آغوش با او هفتاد سال طول می‌کشد. مؤمن متحیر می‌باشد که نظر به کدام اندام حوری بکند، بر روی او یا بر پشت او یا بر ساق او، بر هر اندام او که نگاه می‌کند از شدت نور و صفا، روی خود را در آن مشاهده می‌نماید. پس در این حال زن دیگری بر او مشرف میگردد که خوشروتر و خوشبوی تر از اولی است.

بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۰۵

هیچ مؤمنی داخل بهشت نمی‌شود مگر آنکه خداوند غنی، پانصد حوری به او عطا می‌فرماید که با هر حوری هفتاد غلام و هفتاد کنیز نیز می‌باشد که هر یک مانند لؤلؤ منثور و لؤلؤ مکنون می‌باشند.

بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۰۵